

A Documental Analysis of the Relationship between Republicanism and Islamism in Imam Khomeini's Thought

Mohammad Mahmoodikia 

Assistant Professor, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

Article Info

Received:
October 7, 2023


Accepted:
November 2, 2023

Abstract

There have been longstanding theoretical differences among Iranian thinkers regarding the relationship between Islam and democracy or republicanism and Islamism. Given Imam Khomeini's pivotal role in the dominant discourse, this research is an attempt to study the reading and narratives of Iranian researchers of Imam Khomeini's thought. In the first place, this will help us find out what narratives are there about the relationship between republicanism and Islamism in Imam Khomeini's thought; and, secondly it will be useful in finding out the weight of these narratives, which will show which narrative is the dominant one. Employing documental method in studying the findings of the works of Persian researchers inside Iran, attempts have been made to provide answer to the research questions. The findings of this research indicate that there are four narratives about this relationship: The researches arguing that Imam Khomeini had an instrumental approach to republicanism; the researches arguing that Imam's approach to republicanism was an important and original part of his thought; the researches arguing that Imam's approach to republicanism was based on the imperatives of time and was an inevitable principle; and the researches that lay emphasis on the legality of the idea of republicanism in Imam's thought. However, the second approach is the dominant one. Hence, it seems that the understanding of the academic community of Imam's thought is that of originality of the idea of republicanism in Imam's thought. Moreover, according to this, there is no essential contradiction between republicanism and Islamism, rather each should take its proper place and analyzed from the same perspective.

Keywords: Imam Khomeini, republic, Islam, political Islam, political thought.

تحلیل اسنادی از نسبت جمهوریت و اسلامیت در اندیشه امام خمینی

محمد محمودی کیا^۱ 

استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>درخصوص نسبت میان اسلام و دموکراسی در بیان دیگر از جمهوریت و اسلامیت از دیرباز، مناقشات نظری فراوان و پرده‌های میان اندیشمندان ایرانی وجود داشته است. در این پژوهش با عنایت به جایگاه محوری امام خمینی در گفتمان حاکم، بر آن شدیم تا به بررسی قرائت و روایت پژوهشگران ایرانی از اندیشه امام خمینی بپردازیم؛ تا اولاً مشخص شود درخصوص نسبت جمهوریت و اسلامیت در اندیشه امام خمینی چه روایت‌هایی وجود دارد و ثانیاً وزن این دسته‌بندی‌ها به چه صورت است و کدام روایت، روایت غالب را شکل می‌بخشد. براین اساس، محقق با بهره‌گیری از روش تحلیل اسنادی از یافته‌های پژوهش‌های فارسی‌زبان داخل، سعی در ارائه پاسخی به پرسش‌های مطروحه دارد. یافته پژوهشی حکایت از آن دارد که در خصوص این نسبت، شاهد چهارگونه از روایت هستیم؛ پژوهش‌هایی که وجه ابزاری برای جمهوریت در اندیشه امام قائل هستند؛ پژوهش‌هایی که آن را دارای اصالت و جزئی از امهات اندیشه وی برمی‌شمارند؛ پژوهش‌هایی که پذیرش جمهوریت را بنا بر اقتضائات زمانی و اصل اجتناب‌ناپذیری می‌دانند و پژوهش‌هایی که بر وجه قانونیت اندیشه جمهوری در فهم اندیشه امام تأکید دارند. با این حال، وجه دوم، وجه غالب را تشکیل می‌دهد؛ لذا به نظر می‌رسد ادراک جامعه علمی کشور از اندیشه امام خمینی، بر اصالت اندیشه جمهوری در نظم اندیشگی ایشان تأکید دارد و این‌که بین اسلامیت و جمهوریت تعارض ذاتی وجود ندارد، بلکه صرفاً باید هر یک را در موضع خود نشانند و از همان منظر به آن تحلیل گذارد.</p> <p>واژگان کلیدی: امام خمینی، جمهوریت، اسلامیت، اسلام سیاسی، اندیشه سیاسی.</p>	<p>تاریخ دریافت: ۱۵ مهر ۱۴۰۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۱ آبان ۱۴۰۲</p> <hr/> <p>صفحات ۷۵-۱۰۰</p>

اندیشهٔ جمهوریت یکی از کانونی‌ترین موضوعات حیات سیاسی در یک و نیم قرن اخیر در میان متفکران، کنشگران ایرانی و نیز در عرصهٔ اجتماع به شمار می‌رود؛ چنانچه از انقلاب مشروطیت تا کنون، جامعهٔ ایرانی در صدد استقرار نظامی مبتنی بر خواست و ارادهٔ عمومی و منزه از خودکامگی و تفرعن نیروهای سیاسی بر مسند قدرت بوده است. باین‌همه، هر چند اندیشه و آرمان جمهوریت در طول این مدت در عرصهٔ عمل با فراز و نشیب‌های مختلفی مواجه بوده و گاه به دیکتاتوری‌های سرکوبگری نیز مختوم شده، باین حال با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط نظام شاهنشاهی، جمهوریت به قاعدهٔ رسمی نظام تازه تأسیس در شکل و ساختار سیاسی ارتقا یافته و با امتزاج و آمیختگی آن با اسلامیت، روحی در آن دمیدن گرفته است.

با این نحو، همراهی اسلامیت و جمهوریت از همان بدو تأسیس نظام جمهوری اسلامی محل اختلاف در برداشت‌ها و تعریف دایرهٔ وسع این همراهی در تأثیرگذاری در میان نیروهای سیاسی وقت شد. این اختلاف‌نظرها و برداشت‌ها در هنگام فرآیند به تغییر نظام سیاسی از پادشاهی به جمهوری اسلامی و پس از آن در تدوین قانون اساسی به اوج خود رسید. عمده دلیل این تفاوت، اختلاف در فهم و تفسیر کنشگران سیاسی از اسلامیت و جمهوریت نهفته بود؛ تعارضی آشکار میان آنانی که این دو را قابل جمع نمی‌دانستند و بر تفاوت ماهوی آن - یکی امری آسمانی و مقدس و دیگری امری زمینی و عرفی - تأکید داشتند و دیگرانی که قائل به جمع این دو بودند. باین‌همه، رأی و تفسیر امام خمینی به عنوان راهبر نظم جدید و تأثیرگذارترین فرد در شکل‌دهی به خواست عمومی از این مقوله، بر سرنوشت نسبت میان جمهوریت و اسلامیت، بسیار تعیین‌کننده بود. تعابیر بلندی که ایشان در این خصوص اظهار کردند نشان از باور عمیق ایشان به امکان همراهی و هم‌نوایی اسلام و دموکراسی دارد؛ هر چند ایشان خطوط روشنی در زمینهٔ محدودهٔ این هم‌نوایی دارند و پذیرشی مطلق و نامحدود از دموکراسی ارائه نمی‌کنند، بلکه دموکراسی را در شکل و اسلام را در محتوای نظم سیاسی مورد پذیرش خود قرار می‌دهند. طبعاً به دلیل حساسیت موضوع

و نیز تحولات سیاسی و اجتماعی طی دهه‌های پس از انقلاب، بدیهی است مسئله جمهوریت و اسلامیت همچنان در کانون توجهات اندیشمندان مطرح باشد و اندیشه‌ورزی در این زمینه برای پویایی هر چه بیشتر جامعه و تنزه میدان سیاست، تداوم داشته باشد.

اندیشه‌گران ایرانی در تکاپو برای فهم چگونگی بازتولید و بازترمیم اندیشه جمهوریت اسلامی در هزارتوی تحولات محیط سیاسی پر آشوب و جهانی شده معاصر، تلاش‌های قابل توجهی داشته‌اند که هر یک به نحوی سعی در ارائه تفسیر، طراحی چشم‌انداز و ارائه راهکارهایی برای این بعد اساسی از نرم‌افزار حکمرانی در ایران معاصر دارند که در ادامه تلاش می‌شود مروری بر این ادبیات ارائه شود.

این پژوهش با استفاده از روش فراتحلیل، به دنبال فهم نگرش جامعه علمی ایران نسبت به ماهیت جمهوریت در الگوی اندیشگی امام خمینی است؛ لذا این که پژوهشگران ایرانی چه ادراکی از ماهیت و مؤلفه‌های بنیادین اندیشه سیاسی امام خمینی دارند و این که او را چگونه روایت می‌کنند، هدف اصلی از انجام این پژوهش است. طبعاً فهم دسته‌بندی‌ها و جریان‌های فکری موجود در کشور در زمینه یکی از کانونی‌ترین موضوعات اندیشه سیاسی امام خمینی می‌تواند به‌عنوان معیاری از اندیشه ایشان در نظر گرفته شود و به‌نوعی باتکیه بر نخبه‌گرایی و اجماع به تحلیل فروع و چالش‌های محتوایی در لایه‌های زیرین موضوعات مرتبط با جمهوریت و اسلامیت پرداخت.

۱. پیشینه پژوهشی

با عنایت به روش به کار گرفته شده در این پژوهش، طبعاً تلاش محقق بر آن بوده تا کلیه آثار پژوهشی مرتبط با موضوع تحقیق گردآوری شود که در فهرست پایانی تحقیق بدان‌ها اشاره شده است. با این حال، حسب مطالعه صورت گرفته، نگارنده با سندی علمی که به‌صورت جامع به بررسی پژوهش‌های مرتبط با نسبت جمهوریت و اسلامیت در اندیشه امام خمینی پرداخته‌شده و سعی در ارائه یک تصویر روشن از مرزبندی‌ها و رویکردهای کلی

جامعه علمی کشور در این زمینه داشته باشد مواجهه‌ای نداشته، فلذا می‌توان تحقیق حاضر را برخوردار از نوآوری دانست.

جدول شماره (۱): پیشینه پژوهش

مقاله‌ها
(شکوری و صالحی، ۱۳۸۲)، (ارسطا، ۱۳۸۲)، (فراتی، ۱۳۸۵)، (ورعی، ۱۳۸۵)، (فتحی، ۱۳۸۶)، (لک زایی و مقیمی، ۱۳۹۰)، (خسروی و همکاران، ۱۳۹۵)، (میردامادی، ۱۳۹۶)، (شفیعی نیا، ۱۳۹۷)، (اسماعیلی، ۱۳۹۷)، (عطایی و علی محمدی، ۱۳۹۷)، (کریمی والا و زمانی، ۱۳۹۷)، (کتابی و همکاران، ۱۳۹۷)، (اشرفی، ۱۳۹۷)، (رحمانی، ۱۳۹۹)، (اسماعیلی و دشتکوهی، ۱۴۰۰)، (قادری و همکاران، ۱۴۰۰)، (مرندی و جلالی اصل، ۱۴۰۰)، (نوبهار و متقی، ۱۴۰۲)
کتاب‌ها
(رمضانی، ۱۳۸۳)، (مقیمی، ۱۳۸۵)، (عبدی، ۱۳۸۹)، (عیسی زاده، ۱۳۹۴)
پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری تخصصی
(قاسمی طوسی، ۱۳۷۹)، (قنواتی، ۱۳۸۰)، (خسروی، ۱۳۸۰)، (ارجمندی، ۱۳۸۱)، (ترکارانی، ۱۳۸۱)، (عظیم‌ما، ۱۳۹۰)، (احمدوند، ۱۳۹۴)، (اسکندری، ۱۳۹۵)، (جبرائیلی، ۱۳۹۸)، (امیری، ۱۴۰۰)، (استوار، ۱۴۰۱)

منبع: یافته‌های پژوهش

۲. چهار چوب مفهومی

نسبت میان جمهوریت و اسلامیت در اندیشه سیاسی امام خمینی به‌طور عمده از خوانش فقیهانه ایشان نشأت گرفته و ریشه در مکتب اجتهادی ایشان درون حوزه علمیه دارد. چنانچه می‌توان در یک دسته‌بندی کلی از سه دسته‌بندی کلان، جریان‌های فکری معاصر درون

حوزه علمیه قم را به نص گرایان، اجتهادی و عقل گرایان مورد مطالعه قرار داد (طباطبایی فر، ۱۳۹۴). به طور کلی در این میان، جریان اجتهادی را می توان جریان اساسی فکری حوزه علمیه قم عنوان کرد که مابقی جریان ها در حاشیه و در گفت و گو با آن شکل می گیرد. (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۴۴)

در زیرمجموعه جریان «اجتهادی» دو جریان «اجتهاد سنتی» و «اجتهاد پویا» قرار دارد که رویکرد اجتهاد سنتی، نوعی تکلیف گرایی و التزام به اجرای تکالیف شرعی بدون توجه به آثار اجتماعی و سیاسی آن است. در این رویکرد امکان فرآوری نصوص برای جریان زندگی اجتماعی امروزی وجود ندارد و صرفاً با دغدغه اجرای احکام دین به اجتماع می نگرند. در این دیدگاه «دینی شدن جامعه نه به معنی تصدی گری متولیان دین و نه به مفهوم وابسته کردن روحانیت و حوزه های علمیه به دولت، بلکه به معنای اقامه شعائر دینی با مرزبانی روحانیت و نهاد مرجعیت است». «تحقق کامل شعائر دینی در هر شرایط و با هر هزینه ای» دغدغه اصلی این جریان است. (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۶۹-۷۰)

در برابر جریان اجتهاد «پویا» به همت امام خمینی «فقه را از کنج حجرات و بحث های طلبگی به صحنه اجتماع آورد و تلاش کرد پاسخ معضلات مختلف اجتماعی را از فقه بیابد». «حفظ فقه سنتی و جواهری و تداوم آن»، «پرهیز از نفوذ تحجر و جمود فکری بر فقه سنتی»، «عدم کفایت اجتهاد مصطلح و رایج در حوزه های علمیه برای پاسخ گویی به نیازهای زمانه»، «لزوم خروج فقه از حالت فردی و عبادی و توسعه اجتهاد از شیوه های رایج و مصطلح با مبنا قرار دادن نیازهای بشری، شرایط زمان و مکان، مصالح اسلام، کشور و مردم» و «لزوم ورود سیاست و حکومت در مباحث فقهی» در زمره ویژگی های عمده این جریان است که «از سوی شاگردان و معاصرین آیت الله خمینی با اقبال مواجه شد و بسیاری از مراجع در حال حاضر بر اساس روش اجتهاد پویا به استنباط احکام می پردازند»؛ به طوری که «امروزه کمتر مجتهدی در حوزه از ویژگی های اجتهاد سنتی دفاع می کنند و غالباً خود را طرفدار بهره گیری از روش عقلانی برای مراجعه به نصوص دینی می دانند». «پاسخگویی به همه نیازهای بشری به کمک فقه» ویژگی اصلی این جریان است که دامنه فقه را به عرصه های مختلفی

چون حکومت و اقتصاد و علوم و ... باز می‌کند (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۷۱-۸۶). این ویژگی فقه اجتهادی پویا نزد امام خمینی موجب می‌شود تا فقه به‌طور جدی به عرصه مسائل اجتماعی ورود پیدا کند و درصدد تنظیم روابط میان اجزای مختلف نهاد اجتماع و سیاست باشد. از همین رو، در باب فقه سیاسی و به‌طور خاص فقه دموکراسی، امام خمینی قائل به همراهی جمهوریت و اسلامیت بودند و تضادی را در این بین قائل نبودند. این باور و اعتقاد ایشان به دموکراسی و نهاد جمهوریت با خوانشی اسلام‌گرایانه و قرائتی فقیهانه مبنای تأسیس نظام سیاسی در دوره پساانقلاب اسلامی در قالب جمهوری اسلامی شد که مباحثات و مجادلات نظری در میان نخبگان دانشگاهی و حوزوی به دنبال داشت که در این تحقیق با تأکید بر نتایج پژوهش‌های فارسی‌زبان به دنبال احصا خوانش‌های گفتمانی از این نسبت در اندیشه امام خمینی هستیم.

۳. روش پژوهش

در این تحقیق از روش تحلیل اسنادی استفاده شده است و تمرکز بر محتوای روایت‌ها و آنچه گفته شده است، می‌باشد. محقق با استفاده از مرور ادبیات و تحقیقات صورت گرفته طی بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۲، با محوریت اندیشه جمهوریت در ایران پساانقلاب، از جامعه آماری ۱۱۲ سند تحقیق شامل کتاب، مقالات علمی و پایان‌نامه‌های دوره‌های تحصیلات تکمیلی بوده که پس از غربال این اسناد حسب قرابت محتوایی با اندیشه امام خمینی و نیز کنترل روشی، اعتبار علمی وضعیت نشر و نیز یافته‌های علمی مشتمل بر ۳۴ سند علمی شامل ۱۹ مقاله علمی پژوهشی، ۴ کتاب و ۱۱ پایان‌نامه مقاطع ارشد و دکتری تخصصی شده است. محقق برای یافتن این اسناد در حوزه مقالات علمی از پایگاه نورمگز، اس آی دی و مگیران بهره‌مند بود؛ در حوزه کتاب از پایگاه خانه کتاب و نیز سازمان اسناد و کتابخانه ملی و در بخش پایان‌نامه‌ها نیز از سامانه گنج ایرانداک استفاده کرده است.

۴. یافته‌های پژوهش

طبقه یافته‌های ناشی از مطالعات فراتحلیل شده حکایت از آن دارد که می‌توان از وجود چهار دسته کلی قرائت از نسبت جمهوریت با اندیشه امام خمینی در میان پژوهش‌های فارسی به شرح ذیل سخن به میان آورد:

۴-۱. قائلین به اجتناب‌ناپذیر بودن تکثرگرایی روایی از جمهوریت در اندیشه امام خمینی

این دسته از تحقیقات این نکته را در کانون توجهات خود دارند که از آنجایی که مؤلف متن یا خالق اندیشه؛ یعنی امام خمینی، به صورت نظام‌مند به تبیین تئوریک جایگاه جمهوریت در نظم اندیشگی خود اقدام نکرده است، لذا، هرگونه تلاش تئوریک برای استخراج چهارچوبی نظام‌مند از جمهوریت در آرای ایشان به نتایجی غیرواقعی منجر خواهد شد و از این رو، لاجرم از وجود مجموعه‌ای از تفاسیر و تأویل‌ها از جمهوریت در آرای امام خمینی هستیم که از آن جمله می‌توان به دیدگاه‌های فرم‌گرایانه، انطباق‌گرایانه، متناقض‌نما، ماهیت‌گرا... اشاره کرد. پژوهش مشترک شکوری و صالحی (۱۳۸۲) در این دسته‌بندی قرار می‌گیرد. نگارندگان در این اثر پژوهشی چنین تأکید دارند که اندیشه جمهوریت علی‌رغم سابقه طولانی از تحولات و تطورات اندیشه‌ای و ساختاری در غرب و انباشت معرفتی آن، در اندیشه سیاسی شیعی در ایران عمر چندانی ندارد و عمدتاً محصول دوران انقلاب مشروطیت به بعد است؛ لذا از این حیث مفهومی نوین محسوب می‌شود. در همین چهارچوب نیز هرچند جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی در چارچوب برخی مؤلفه‌های مضمونی و هم‌ساختی مورد تأکید قرار گرفته است، اما به‌طور مشخص مفهومی تنقیح یافته در نظم اندیشه‌ورزانه ایشان نیست و با عنایت به کاربرد و مفهوم‌پردازی‌های ناقص در خلال موضوعات و تحولات سیاسی و اجتماعی روز، امکان برداشت‌های مختلف از متن آن وجود دارد.

امیری (۱۴۰۰) نیز در همین راستا، قائل به تکثر مفهومی از اندیشه جمهوریت در خلال

تحولات انقلاب است. وی در تحقیق خود با تأکید بر دو حرکت عظیم جهت اصلاح ساختار حکمرانی در تجربه ایرانی، یعنی انقلاب مشروطیت و نیز انقلاب ۱۳۵۷، مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی را جمهوریت معرفی می‌کند. بر این اساس، نگارنده نقطه توجهات خود را بر رویه‌های قانونی ناظر بر این هنجار و مولد آن، یعنی قانون اساسی معطوف داشته است. به تصریح نگارنده، با توجه به این که قانون اساسی به‌عنوان شالود، نظام سیاسی و زیربنای نظم عمومی است؛ لذا ثبات قانون اساسی اصل است، ولی ماهیت پویا و دگرگون‌شونده جامعه ضرورت بازنگری را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. یافته‌های این پژوهش دلالت بر آن دارد که صورت‌بندی نهایی بازنگری قانون اساسی ج.ا.ایران بیش از همه بازتاب سه لایه گفتمانی متفاوت اما هم‌افزا و همسو بوده است، شامل گفتمان حکومت اسلامی، گفتمان توسعه آمرانه و گفتمان تمرکزگرایی ساختاری- کارکردی که سیطره این گفتمان‌های سه‌گانه بر نهاد عهده‌دار بازنگری و فرایند بازنگری بستری را فراهم آورد که پیامد نهایی آن محدودسازی مؤلفه جمهوریت و سازوکارهای اعمال و تحقق آن بود.

۴-۲. قائلین به فهم قانون‌مند از جمهوریت در اندیشه امام خمینی

این پژوهش‌ها در تلاش هستند تا از رویکردی قانونی یا مبتنی بر نص قانون به تبیین اندیشه جمهوریت و نسبت آن با اندیشه امام خمینی اقدام نمایند. در واقع، در این رویکرد تلاش شده تا مقارنه بین دو اصل اسلامیت و جمهوریت را با محوریت قانون اساسی به‌عنوان سند محوری و زیربنایی نظم پساانقلاب به بحث بگذارند. معتقدین به این رویکرد بر این باورند که چنانچه قانون اساسی معیار تفسیر از این مقارنه باشد دیدگاه روشن‌تری از آن به دست خواهد آمد و مبانی قابل‌دفاع‌تری از دیگر رویکردهای خواهد داشت.

ورعی (۱۳۸۵) در پژوهش خود با طرح این پرسش که اصالت با جمهوریت است یا اسلامیت؟ می‌کوشد تا با اشاره به عناصر اصلی جمهوریت و اسلامیت در اندیشه امام و متن قانون اساسی، این دیدگاه را برجسته نماید که از آنجایی که جمهوریت ناظر به شکل حکومت و اسلامیت مربوط به محتوای حکومت است، باید هر یک از آن دو را در جایگاه

خود و از همان منظر مورد تحلیل و بررسی قرار داد. از این رو، به باور نگارنده، اصالت در نظام جمهوری اسلامی از آن اسلامیت است به این معنا که اگر احياناً عنصری از عناصر جمهوریت در تضاد با اسلامیت نظام باشد، تقدم با اسلامیت است.

خسروی، فلاح و دهنوی (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خود درصدد مقارنه دو مؤلفه جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی، با تأکید بر اندیشه امام خمینی هستند که یافته‌های پژوهش متأثر از اندیشه‌های امام خمینی و قانون اساسی، مؤید این امر است که جمهوریت، شکل و قالب حکومت و اسلامیت، ماهیت نظام سیاسی است؛ لذا بین دو مفهوم جمهوریت و اسلامیت رابطه‌ای از نوع وفاق برقرار است. حکومت جمهوری اسلامی ایران از لحاظ شکلی با جمهوری‌های مرسوم تفاوتی ندارد، اما از نظر ماهیتی، متفاوت از دموکراسی و سایر نظام‌های سیاسی دنیاست.

قادری، گلشنی و همت (۱۴۰۰) نیز هم‌راستا با همین رویکرد، با اشاره به آن که لزوم شکل‌گیری یک نظام سیاسی مبتنی بر قانون، از دوران مشروطه تا استقرار جمهوری اسلامی همواره دغدغه اندیشمندان و جامعه نخبگانی و عمومی کشور بوده، این مطلب را مورد تأکید خود قرار می‌دهد که دشواری‌های موجود در این زمینه که ناشی از دوگانگی‌های مکنون در ارتباط با دو عنصر جمهوریت و اسلامیت بود، بیش از پیش آشکار شد؛ زیرا پذیرش جمهوریت و اعتبار رأی اکثریت با تأسیس نهاد قانون‌گذاری و مجلس شورا توسط مردم و تدوین قواعد موضوعه همراه بود.

خسروی (۱۳۸۰) نیز درصدد اثبات رابطه متعامل و هم‌نوا میان اسلامیت و جمهوریت در اسلام و حقوق اساسی ایران است. یافته این تحقیق بدین صورت ابراز شده است که در خصوص چرایی قابلیت جمع جمهوریت با اسلامیت، باید گفت که دین اسلام دربردارنده احکام و دستوراتی است که اهمیت و ارزش اصیلی را برای رأی و انتخاب مردم قائل شده و اساساً اجرای موازین اسلامی منوط به خواست و رضایت مردم است و تا زمانی که مردم خواهان تشکیل حکومت اسلامی نشوند، احکام و موازین اسلام اجرا نمی‌شود؛ از این رو، می‌توان مجاری وفاق جمهوریت و اسلامی را در چهار محور مبنای حاکمیت، نحوه دستیابی به

قدرت، نحوه ساختار اعمال حاکمیت سیاسی و تحدید و کنترل قدرت سیاسی ترسیم کرد. ارجمندی (۱۳۸۱) در پژوهش خود تلاش دارد تا موقعیت رهبری را در ارتباط با اصل جمهوریت مورد بررسی قرار دهد و می‌کوشد تا پاسخی اقتناعی و تحلیلی به تداوم هماهنگی و تعادل میان موقعیت رهبری در جایگاه ولایت امری با اصل جمهوریت برقرار سازد. به تصریح این پژوهش، رهبری در نظام جمهوری اسلامی علی‌رغم ابتدا آن بر مفهوم ولایت امری بر طبق اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی، اساساً در موقعیتی هماهنگ و متعادل با اساس جمهوریت نظام قرار دارد که البته چنین موقعیتی از جهت سطح هماهنگی، نسبت به موقعیت زمامداران در دیگر نظام‌های سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری، تحت تأثیر کامل نوع نظام سیاسی و به عبارتی نوع جمهوری است که مردم ایران در یک فرایند دموکراتیک آن را پذیرفتند؛ یعنی جمهوری اسلامی، اما در عین حال، علی‌رغم چنین هماهنگی و تعادل ابتدایی، صحت و استمرار هماهنگی و تعادل کامل تضمین نگردیده است، به نحوی که این شائبه را قوت می‌بخشد که این حق الهی از مردم سلب و در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار گرفته است که با پاره‌ای اصلاحات، بالأخص در مقرراتی که از سوی مجلس خبرگان رهبری بر طبق اصل یکصد و هشتم قانون اساسی تهیه و تنظیم شده است، می‌توان چنین شائبه‌ای را رفع کرد.

۴-۳. فائلین به سازگاری جمهوریت و اسلامیت در اندیشه امام خمینی

نوبهار و متقی (۱۴۰۲) در پژوهش مشترک خود بر این باورند که امام خمینی، حکومت مدنظر خود را به منزله «نوع» و گونه‌ای معرفی کرده که جمهوریت آن، «جنس» و اسلامیت، «فصل ممیز» آن از سایر جمهوری‌ها است. به باور نگارندگان وقتی جمهوریت جزء ذات یک نظام سیاسی باشد، باید انتظار داشت تا پیامدهای آن در تمام شئون پدیدار شود. بر این مبنا، نگارندگان در پی یافتن تعریفی از جمهوریت در نظام سیاسی جمهوری اسلامی و بررسی تأثیرات نظری و عملی آن هستند که برابر یافته‌های این مقاله، الگوی ارائه شده در جمهوری اسلامی ایران، ناظر بر ساختار شکلی و ماهوی جمهوریت بوده و در چهارچوب

«کلان‌رهیافت مدرن» قرار می‌گیرد؛ بنابراین جمهوری اسلامی موظف است برای جلوگیری از دگردیسی و تغییر ماهیت، الزامات این امر را در تمام شئون خود لحاظ کند.

ارسطا (۱۳۸۲) با اشاره به این که از ابتدای تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در ایران با رهبری امام خمینی، یکی از شبهاتی که در موارد متعددی مطرح شده، تضاد بین حکومت جمهوری و حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه (حکومت ولایی) بوده، تلاش دارد تا نخست با ارائه تعریفی دقیق و مستندی از حکومت جمهوری و نیز با در نظر گرفتن ویژگی‌های حکومت ولایی، امکان جمع بین آن دو را اثبات نماید.

قاسمی طوسی (۱۳۷۹) در پژوهش خود در تبیین نقش مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر امام خمینی در تلاش است تا این دیدگاه را اثبات نماید که مردم در نظام سیاسی اسلام و به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران دارای حق حاکمیت بوده و در مشروعیت نظام تأثیر مستقیم دارند. نگارنده تصریح دارد اگر در سکولاریسم و لیبرالیسم غربی، دموکراسی به‌عنوان پادزهر استبداد مطرح شده است، در حکومت دینی مطلوب امام خمینی، مردم‌سالاری دینی و حکومت قانون بر مردم به‌عنوان بدیل مناسبی برای شکستن بن‌بست استبداد مطرح شده است.

فراتی (۱۳۸۵) در پژوهش خود در زمینه جمهوریت در اندیشه امام خمینی، معتقد است اندیشه ایشان ماهیتی مردمی دارد، اما برای نشان دادن چنین ماهیتی نیازی نیست به سراغ واژگانی همچون جمهوری و دموکراسی رفت چه استقرار این مفاهیم در اندیشه ایشان به همان معنایی که دیگران تصور می‌کنند به کار نرفته است.

فتحی (۱۳۸۶) در پژوهش خود به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش است که آیا مدل جمهوری اسلامی با نظریه ولایت‌فقیه هماهنگی و تطبیق کامل دارد یا میان این دو تضاد وجود دارد؟ فرضیه نویسنده این است که هیچ‌گونه تضادی میان مسئله ولایت‌فقیه و جمهوری اسلامی وجود ندارد و جمهوری اسلامی کاملاً با ولایت‌فقیه مطابقت دارد.

لک‌زایی و مقیمی (۱۳۹۰) در پژوهش مشترک خود در صدد هستند تا از منظر مشروعیت سیاسی و مشارکت سیاسی به این مسئله پرداخته‌اند که چگونه سه‌گانه دین، ملت و ولایت

قابل جمع هستند؟ یا به بیان دیگر، از دیدگاه امام خمینی، چه نسبتی بین مشارکت سیاسی و مشروعیت سیاسی وجود دارد؟ یافته این پژوهش بدین صورت ابراز شده که در تفسیر اجتهادی امام، جایگاه بحث مشروعیت، پیشینی بوده و در فلسفه سیاسی می‌گنجد و ماهیتاً از سنخ حکومتی است. ولی مقام بحث مشارکت سیاسی، مقام پسینی و در قلمرو جامعه‌شناسی بوده و ماهیت آن از سنخ نظارتی است. بدین لحاظ، ماهیت حکومت از تضارب آن دو منتج شده و در مدل حکومتی «جمهوری اسلامی» به تعادل رسیده است که «جمهوری» ناظر به بعد نظارتی و مشارکتی و «اسلامی» ناظر به بعد حکومتی و مشروعیتی آن است. در نتیجه، به لحاظ روشی، نقطه تعادل و جوش آن دو معطوف به تفسیر اجتهادی ایشان است.

میردامادی (۱۳۹۶) در پژوهش تحلیلی توصیفی خود به دنبال تبیین مفهومی حکومت و ولایت فقیه از منظر امام خمینی و میرزای نائینی است. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش این تحقیق عبارت‌اند از این که در مسئله ضرورت حکومت، امام خمینی آن را به ضرورت عقل، ضرورت احکام اسلام، رویه و طریقه رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و مفاد آیات و روایات، ثابت می‌داند و میرزای نائینی ضرورت حکومت را به اتفاق نظر عقلا ثابت و از اهم تکالیف می‌شناسد. در مسئله مشروعیت حکومت، امام خمینی به استناد قرآن، حاکمیت غیر خدا را ظالمانه و غیرمشروع می‌داند و مشروعیت حکومت را با تصدی فقیه عادل می‌شناسد و با فقدان نظام ولایت فقیه، نظارت فقیهان بر قوانین لازم است. در موضوع نقش مردم در حکومت، نظام حکومتی امام دارای دو جنبه اسلامیت و جمهوریت است و مردم در تعیین مصداق، پذیرش ولی فقیه و تشکیل حکومت، نقش دارند.

شفیعی‌نیا (۱۳۹۷) در پژوهش خود درصدد آن است تا الزامات انقلابی بودن و انقلابی ماندن در اندیشه امام خمینی و رهبر معظم انقلاب که همان وفاداری و تأکید بر دوگانه جمهوریت و اسلامیت است را مورد پردازش قرار دهد.

پژوهش اسماعیلی (۱۳۹۷) که متأثر فضای امواج دموکراسی‌خواهی و اعتراضات مدنی در کشورهای عربی شمال آفریقا و بخش عربی منطقه جنوب غرب آسیاست، با توجه دادن مخاطبان خود به تحولات مذکور و قدرت‌یابی گروه‌های خشونت‌طلب با هویت دینی،

فراگیری و عمومی شدن نگرانی‌ها از اسلام در حوزه نظام بین‌الملل و تحلیلگران جهانی، مسئله فهم نگاه ایشان به رضایت عمومی یا استفاده از زور و غلبه در ایجاد حکومت دینی و حفظ و بقای آن را مورد توجه خود قرار داده است. نویسنده در این مقاله با بررسی مقایسه‌ای آرای امام خمینی و سید قطب در خصوص جمهوریت و تغلب و توجه به مبانی و ریشه‌های نظری و آبخورهای تاریخی، بازتاب آن‌ها را در جنبش‌های متأثر از هر یک از این دو نگاه، چنین استنباط می‌کند که عنصر خشونت محصول نگاه معطوف به نفی جمهوریت و مشروع دانستن تغلب است. به باور نگارنده تلقی ایجابی امام خمینی در قبال جمهوریت و نفی خشونت باعث شده است که گروه‌های اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی و امام راحل رویکردی دموکراتیک و عمدتاً مسالمت‌جویانه در مواجهات سیاسی خود داشته باشند؛ در مقابل؛ تلقی منفی از جمهوریت و پذیرش خشونت در راه ایجاد حکومت اسلامی توسط سید قطب، شکل‌گیری و گسترش روحیه نظامی‌گری و تغلب را در میان هوادارانش به دنبال داشته است.

عطایی و علی محمدی (۱۳۹۷) با تأکید بر این که بسط و تعمیق اعتماد سیاسی، همواره از زیربنایی‌ترین راهبردهای نظام اسلامی در حفظ و تقویت حکومت اسلامی و با هدف تحقق آرمان‌های دینی و اسلامی بوده، درصدد بازشناسایی و تبیین دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی در این باره برآمده‌اند. در این پژوهش چنین اظهار شده که ایجاد همگرایی بین مردم و نظام، مبتنی بر عواملی چون وجود نهاد مرجعیت دینی و رهبری سیاسی، رضایت مندی و مشارکت مردم در امور و قانون‌مداری مسئولان است و امام خمینی با استفاده از نهاد مرجعیت و رهبری و تأسیس حکومت اسلامی در قالب جمهوریت، با اقداماتی مثل مشارکت دادن مردم در اداره کشور، محوریت دادن به اصل تکلیف، قانون و عدالت اجتماعی؛ گفتمان‌سازی ساده‌زیستی، ایجاد وحدت میان مردم، فقرزدایی، ایثارگری و به‌رسمیت‌شناختن حق نظارت برای مردم به تحقق عوامل همگرایی عینیت بخشیده است.

کریمی والا و زمانی (۱۳۹۷) مسئله محوری پژوهش خود را بررسی جایگاه سیاسی مردم در نظریه ولایت‌فقیه در اندیشه امام و نظریه خلافت در اندیشه اخوان المسلمین قرار داده‌اند

تا نمایان سازند نقش مشارکت سیاسی مردم در نظریه ولایت فقیه در تحقق عینی، نظارت و کارآمدی حاکمیت الهی است و حقانیت آن برخاسته از اراده خداوند است. در اندیشه رهبران اخوان، گرچه حاکمیت مطلق از آن خداوند است؛ اما در مشروعیت خلافت اسلامی، اذن خداوند نقشی ندارد و تابع بیعت مردم است با این حال حاکم، صرفاً مجری اراده خداوند است و در صورت تجاوز از شریعت خدا، حق اطاعت بر مردم ندارد.

کتابی، سبزی و شیخ محمدی (۱۳۹۷) در پژوهش مشترک خود به دنبال نسبت‌سنجی میان تحقق گفتمان بومی مردم‌سالاری دینی و تأثیر آن بر توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران هستند. بر همین مبنا این پرسش مورد بررسی قرار گرفته که گفتمان مردم‌سالاری دینی چه شاخصه‌های متمایزی از جمهوریت در مفهوم کلاسیک خود دارد که توانسته است در فرهنگ سیاسی ما استیلا یابد. بر این اساس، پرسش کانونی این تحقیق چنین ابراز شده که با توجه به نقش محتوایی دین در گفتمان مردم‌سالاری دینی از منظر امام خمینی، ارتباط آن با توسعه و رشد سیاسی چگونه می‌تواند مورد تبیین و بررسی قرار گیرد؟ یافته‌های این تحقیق حکایت از آن دارند که با توجه به اینکه توسعه اسلامی به معنای توسعه انسان و رسیدن به مقام و منزلت انسان کامل و بهبود محیط مادی و فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به مثابه مفهومی فراگیر بوده و ابعاد اخلاقی، معنوی و مادی را در بر می‌گیرد. از این رو، در گفتمان مردم‌سالاری دینی، توسعه، فعالیتی هدفمند و ارزش‌محور و دینی - انسانی تلقی می‌شود که هدف از آن، افزایش آسایش و آرامش انسان در تمامی ابعاد وجودی است لذا چنین گفتمانی می‌تواند زمینه‌ساز توسعه سیاسی در تمام ابعادش گردد.

اشرفی (۱۳۹۸) در پژوهش خود به دنبال مطالعه تطبیقی جایگاه مردم در نظام ولایت در اندیشه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای است. نویسنده معتقد است از دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، مردم جایگاه تعیین‌کننده‌ای در نظام ولایت دارند و نظریه «مردم‌سالاری دینی» در واقع همان شکل روزآمد شده و استمرار نظریه «ولی منتخب مردم» است. بر اساس نظریه «ولی منتخب مردم» و «مردم‌سالاری دینی»، نقش آفرینی مردم در نظام ولایت، مستخرج از اسلام است. به این معنی که پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است و

مردم‌سالاری دینی فقط یک قرارداد عرفی نیست، بلکه یک وظیفه دینی است که در آن مردم مسلمان، هم اصل نظام و هم حاکم اسلامی را انتخاب کرده و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خود در اختیار می‌گیرند.

رحمانی (۱۳۹۹) در پژوهش خود بر کشف مقصود قوه مؤسس تا مقطع مرحله نخست از سطح تأسیس؛ یعنی «تعیین جمهوری اسلامی به‌عنوان رژیم سیاسی» متمرکز شده و بر آن است تا ماهیت «جمهوری اسلامی موعود» را با ارجاع به آرای امام خمینی - به‌مثابه مظهر اعلای اراده ملت (قوه مؤسس) - در بازه زمانی منتهی به همه‌پرسی تعیین نظام، واکاوی کند. یافته‌های تحقیق نشان داده است جمهوریت در نظام موعود جمهوری اسلامی، قابل تطبیق با هیچ‌یک از انواع جمهوری‌های متداول امروزی از جمله جمهوری‌های اصطلاحاً دموکراتیک نیست و قید «اسلامیت» این نظام نیز، رکن ماهوی حکومت را به نحوی متفاوت از جمهوری‌های دموکراتیک جلوه‌گر می‌کند.

اسماعیلی و دشتکوهی (۱۴۰۰) درصدد اثبات این موضع هستند که جمهوریت در اندیشه و نگاه عرفانی امام مبتنی بر اصولی نظیر آزادی انسان و خدمت به خلق است. به‌تصریح نگارندگان، در اندیشه عرفانی امام خمینی، تأسیس حکومت با هدف خدمت به مردم انجام می‌گیرد؛ لذا، بدیهی است که خدمت به خلق در بردارنده رضایت و خواست مردمی خواهد بود. از سوی دیگر، در نظام معرفتی امام خمینی حقوق انسانی و حقوق دینی دو امر جداگانه به حساب نمی‌آیند، در نتیجه می‌توان گفت که در اندیشه امام جمهوریت در همان حال که جزء حقوق انسانی است، جزء حقوق اسلامی و دینی نیز محسوب می‌شود.

مرندی و جلالی اصل (۱۴۰۰) در پاسخ به این پرسش که تعریف جمهوریت، در نقش آفرینی حاکمیتی در اندیشه امام خمینی چگونه است، به دیدگاه‌های مختلف در این باره اشاره کرده و این گزاره‌ها را به‌عنوان یافته پژوهش خود مطرح می‌کنند که برخی معتقد هستند که امام خمینی، نقش مردم در حاکمیت را مهم و ضروری اما بعد از تضمین اسلامیت آن، مشروع دانسته و برای مردم صرفاً نقشی در حد ایجاد مقبولیت و فعلیت قائل است. برخی دیگر با توجه به برجسته کردن نظرات ایشان در خصوص تعیین‌کننده بودن رأی مردم، اراده

مردم را موجب مشروعیت بخشی می‌دانند؛ اما برخی معتقدند که امام خمینی مشروعیت یک حکومت را با دو رکن مردمی - الهی پذیرفته و بدون یکی با وجود دیگری آن نظام سیاسی را مشروع نمی‌داند. به تصریح نگارندگان، بررسی و مقایسه توصیفی نظرات مختلف و صریح امام خمینی گویای این سخن است که امام خمینی در ضمن پذیرش ولایت عامه فقها قائل به مشروعیت دوگانه مردمی - الهی است.

ترکرانی (۱۳۸۱) در پژوهش خود تلاش دارد تا نسبت بین دین و دموکراسی در اندیشه امام خمینی و خاتمی را مورد واکاوی قرار دهد. یافته این تحقیق چنین اظهار شده است که امام خمینی از یک طرف با تلقی و شناخت خود از دین قائل به جامعیت آن، ارتباط آن با سیاست و عقلانیت، نفی جمود و تحجر از آن و همچنین پویایی آن و ارتباط آن با تمدن و نوآوری‌ها بوده و از طرف دیگر با اعتقاد به دموکراسی و مؤلفه‌های دموکراتیکی چون قانون، آزادی در حوزه‌های مختلف، اهمیت دادن به مردم و تأکید بر مشارکت آنان دین را با دموکراسی در ارتباط قرار می‌دهد و میان آن‌ها سازگاری ایجاد می‌کند. ایشان در اندیشه حکومتی خود نیز، با اعتقاد به جمهوری اسلامی به عنوان مطلوب‌ترین شکل حکومت و با ترکیب جمهوریت و اسلامیت به بهترین وجه میان دین و دموکراسی سازگاری ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، در مورد سید محمد خاتمی محقق چنین تصریح دارد که وی نیز همان تلقی و برداشت امام خمینی را از دین داشته و همانند او قائل به جامعیت و پویایی آن، نفی جمود و تحجر از چهره آن و هماهنگی آن با تمدن و نوآوری‌ها است. نگارنده معتقد است خاتمی با اعتقاد راسخ به دموکراسی و مؤلفه‌هایی چون قانون و قانون‌گذاری، آزادی در حوزه‌های مختلف، مردم‌گرایی و اهمیت دادن به حضور و مشارکت آنان، تساهل و تسامح و گفتگو و نفی خشونت، قائل به ارتباط و سازگاری دین و دموکراسی است؛ لذا، می‌توان چنین پنداشت که خاتمی در مباحث حکومتی خویش، با پذیرش دیدگاه‌های حکومتی امام خمینی در اکثر موارد و با اعتقاد به جمهوری اسلامی در تداوم آن مردم‌سالاری دینی را در سطح وسیعی مطرح کرده و به بهترین وجه بین دین و دموکراسی ارتباط برقرار می‌کند؛ نگارنده در جمع‌بندی تحقیق چنین تأکید دارد که در اندیشه امام خمینی و خاتمی،

دین و دموکراسی با هم مرتبط و سازگار بوده و همچنین در این زمینه آرای این دو شخصیت مشابه هم بوده و هر دو با تلقی و برداشت مشابه از دین و دموکراسی بین این دو سازگاری ایجاد می‌کنند؛ لذا دیدگاه‌های آن‌ها متفاوت از هم نبوده و آرای آقای خاتمی که از نظر زمانی بعد از امام خمینی قرار دارد، در تداوم آرای امام خمینی است.

عظیما (۱۳۹۰) در پژوهش خود به سیر تحول گفتمانی در اندیشه جمهوری خواهی در ایران پس‌انقلاب توجه دارد. نگارنده در پردازش تاریخی خود تأکید دارد آیت‌الله خمینی بر هر دو بعد اسلامیت و جمهوریت تأکید داشته تا هیچ کدام تحت الشعاع دیگری قرار نگیرد. باین حال، این دو مفهوم کاملاً نتوانست با هم هم‌نوا شوند و ناخواسته اصول و شاخص‌های جمهوری خواهی تحت الشعاع اسلام‌گرایی قرار گرفت؛ لذا مفاهیمی چون فقه، احکام شریعت، روحانیت، ولایت فقیه و امت اسلامی در کنار مفاهیم مدرنی چون قانون، حقوق بشر، آزادی، برابری، مصلحت دولت - ملت، شهروندی به شکلی مغشوش در کنار هم قرار گرفت. باین وجود، به تصریح نویسنده تا زمانی که آیت‌الله خمینی در قید حیات بودند، به دلیل وجود شخصیت کاریزمای ایشان مشکل خاصی بروز نکرد؛ ولی اگر مشکلی هم پیش می‌آمد خود ایشان آن را حل می‌نمودند.

احمدوند (۱۳۹۴) با اشاره به این که ساختار حقوقی حکومت‌های معاصر اسلامی لزوماً از شکل واحدی پیروی نمی‌کند، اما اغلب مبانی این ساختار مبتنی بر اصول اسلامی است، به وجود نوعی پیچیدگی در وضع معاصر و تنوع ساختارها اشاره دارد که باعث شده است تا دغدغه مدلی درخور وضع معاصر، همواره به ذهن متفکران مسلمان اعم از فقیه و حقوق‌دان خطور کند. در هر دو نظرگاه مورد مطالعه تطبیقی پژوهش مزبور، یعنی نظریه جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه امام خمینی و نظریه جمهوریت شورایی مبتنی بر خلافت راشد سنی، اولاً پیوند میان سنت دینی و رهیافت‌های نوین دانش سیاسی و حقوقی عمومی در شکل‌گیری ساختار حکومت مشهود است و ثانیاً نقش اراده عمومی در تکوین نهادهای سیاسی و ساختار حکومتی ملحوظ است. اگرچه الگوی امام خمینی مبتنی بر نظریه نصب حاکم است و الگوی سنی بر انتخاب حاکم، طرح امام خمینی از حیث

شیوه‌های بروز ارادهٔ مردمی در سطوح مختلف متفاوت‌تر از طرح حکومتی سنه‌وری است. کیفیت روزآمد ساختار حکومتی مورد نظر امام خمینی و سنه‌وری در یک نگاه به واسطه تأثیرپذیری از فضای معاصر و انگاره‌های دموکراتیک است که به سهم خود در کنار مبانی مورد وفاق دینی، می‌تواند این فرضیه را پیش آورد که تقریب آرا حکومتی ایشان، زمینه‌ساز تحقق ساختاری مورد وفاق تواند بود. این نوشتار با توجه به روش توصیفی - تحلیلی خود به‌رغم برخی تفاوت‌ها نظیر اختلاف، در مبانی مشروعیت حاکم اسلامی مطابق نظریه نصب در اندیشهٔ امام خمینی یا نظریه انتخاب در اندیشهٔ سنه‌وری، نشان می‌دهد که در حوزه ساختار حکومت اسلامی، سرفصل‌های مشترک و مورد وفاق نظیر مشارکت عمومی، تعیین حاکمان از رهگذر انتخاب امت (تفکیک و تعامل قوا با تمسک به تمهیداتی نظیر انتخابات و نهادینه‌سازی شورا می‌تواند راهگشای تحقق یک الگوی واحد باشد. به‌علاوه این بسترهای وفاق با عنایت به زمینه‌هایی نظیر اشتراک نظری در شرایط حاکم) علم، عدالت و حکمت (حوزه اختیارات و وظایف حاکم) در دو سطح سیاسی و اجرایی (و جایگاه فائده حاکم اسلامی، تفکیک قوای سه‌گانه، دولت فراگیر اسلامی) دولت فدرال اسلامی (و شوراهای تصمیم‌گیرنده) و نه لزوماً تصمیم‌ساز هر چه افزون‌تر به کمال می‌گراید.

جبرائیلی (۱۳۹۸) در پژوهش خود با عنوان «مناسبات جمهوریت و اسلامیت در انتخاب ولی‌فقیه»، با بررسی سه رویداد ناظر به تعیین رهبر در تاریخ جمهوری اسلامی یعنی رسمیت یافتن اصل ولایت‌فقیه و تصویب رهبری امام خمینی در ساختار جمهوری اسلامی، تعیین آیت‌الله منتظری به رهبری آینده از سوی مجلس خبرگان رهبری و سپس عزل ایشان و نهایتاً تعیین آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری توسط مجلس خبرگان رهبری، چگونگی رعایت شاخص‌های جمهوریت و اسلامیت را بررسی کرده است. نگارنده معتقد است بررسی این سه رویداد در تحقیق مذکور نشان می‌دهد شاخصه‌های خاص مردم‌سالاری دینی (جمهوریت و اسلامیت) مبنی بر مشروعیت در اندیشهٔ سیاسی شیعه، نظام امامت و حضور و مقبولیت مردمی که در قانون اساسی منعکس شده است، بر این فرایندها حاکم بوده است. قنواتی (۱۳۸۰) به دنبال بررسی نحوه تعامل جمهوریت و اسلامیت در اندیشه‌های سیاسی

امام خمینی است. یافته تحقیق بدین صورت ابراز شده است که مفاهیم جمهوریت و اسلامیت در افکار امام خمینی نسبت به همدیگر تعارضی ندارد و با یکدیگر قابل جمع هستند؛ لذا با توجه به وجود تفاسیر مختلف درباره این دو و رابطه آنها بررسی و ارائه نظر صریح امام خمینی در این باره گامی در جهت کاهش تنش‌ها و تعارضات فکری در کشور است. از این منظر، جمهوریت، بزرگ‌ترین پشتوانه حکومت اسلامی است و اسلامیت نیز در تمامی وجوه از جمهوریت دفاع می‌کند.

۴-۴. قائلین به طریقت جمهوریت در اندیشه امام خمینی و ماهیت ابزاری آن (فهم ضرورت انکارانه از جمهوریت باتکیه بر اصل اجتناب‌ناپذیری)

استوار (۱۴۰۱) در پژوهش خود تلاش دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه امام خمینی در کنار تأکید بر اصول اسلامی، «جمهوریت» را نیز می‌پذیرد و نظریه حکومت دینی خود را بر تلفیقی از مؤلفه‌های سنتی و مدرن بنا کرد؟ پژوهش مزبور در تلاش است تا فهمی جدید از «جمهوری اسلامی» به مثابه یک نظریه ارائه کرده و چگونگی صورت‌بندی «جمهوریت» و «اسلامیت» در اندیشه امام را مورد واکاوی قرار دهد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که برخی از مؤلفه‌های جمهوریت در معنای مدرن آن با قرائت دینی امام خمینی تطابق ندارد و نظام سیاسی جمهوری، نظام آرمانی ایشان نیست. از سوی دیگر، ایشان در تحقق نظم آرمانی خود؛ یعنی حکومت اسلامی با دشواری‌هایی مواجه بوده است. فقدان تجربه حکمرانی و الگوی مشخص عملی برای حکومت اسلامی، در کنار مخالفت‌های جدی گروه‌های سیاسی سکولار و حتی برخی از نیروهای مذهبی با حکومت اسلامی، واقعیات سیاسی زمانه امام است که از نگاه واقع‌بینانه ایشان دور نمانده است. همچنین نظم جمهوری به دلیل امکانات و قابلیت‌های آن به نظم مطلوب و آرمانی حکومت اسلامی نزدیک‌تر است و در شرایط عدم دسترسی به آن نظم آرمانی، می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد؛ بنابراین، پذیرش جمهوریت در اندیشه سیاسی امام از یک سو با توجه به واقعیات و اقتضائات زمانه و از سوی دیگر با توجه به امکانات و قابلیت‌های نظم جمهوری صورت گرفته است. این همان

رویکرد واقع‌نگری است که از خیال‌پردازی و آرمان‌طلبی غیرواقع‌بینانه پرهیز می‌کند و برخلاف مکاتب واقع‌گرایی و عمل‌گرایی، تسلیم واقعیت نیز نمی‌گردد. نگارنده در جمع‌بندی تحقیق خود چنین تصریح دارد که جمهوریت در نظریه حکومت دینی امام خمینی با رویکردی واقع‌نگرانه و با توجه به اقتضائات زمان و مکان صورت‌بندی شده است و اصول آن مقید به رعایت محتوای اسلامیت است.

اسکندری (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خود درصدد طرح و تبیین به تفاوت‌های بنیادین در مؤلفه‌ها و مبانی جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی و در اندیشه متفکران غربی است و یافته تحقیق خود را این چنین اظهار می‌دارد که امام خمینی از یک طرف با تلقی و شناخت خود از دین قائل به جامعیت آن با جمهوریت شده و به عدم جدای دین از سیاست پرداخته، اما جمهوریت در اندیشه امام، خدا را محور قرار داده و برای انسان کرامت و ارزش قائل است. با این حال، جمهوریت در اندیشه غربی انسان را محور همه‌چیز می‌داند. مشروعیت حکومت جمهوری دینی، الهی - مردمی است، در حالی که مشروعیت جمهوریت در اندیشه غربی صرفاً مردمی است. قانون در حکومت دینی از طرف خدا تشریح شده اما در اندیشه غربی قانون یعنی صرفاً خواست مردم و جمهوریت در دین و اندیشه امام ارزش‌ها به‌حق حاکم است، اما در اندیشه غربی نسبی‌گرایی مطلق. در اندیشه متفکران غربی جدایی دین از سیاست مطرح است اما در جمهوری مدنظر امام سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ما است؛ بنابراین می‌توان گفت مبانی جمهوری امام کاملاً با مبانی جمهوریت موجود در غرب تفاوت دارد؛ چون در مبانی جمهوریت امام به تمام جنبه‌های انسان توجه می‌شود و قبل از همه چیز خدا را در نظر می‌گیرند و به همین خاطر امام خمینی جمهوری اسلامی را ماهیتاً متفاوت با دموکراسی موجود در اندیشه غرب می‌داند. ایشان جمهوری موجود در غرب را غیرواقعی دانسته و مدعی است که جمهوری اسلامی شکل واقعی آن را به نمایش خواهد گذاشت و جمهوری موردنظر خود را متفاوت از جمهوری موردنظر غرب می‌داند. این‌طور که از تأکیدات امام استفاده می‌شود، ایشان جمهوریت مدعای غرب را حتماً سازگار با مبانی اصلی آن نیز نمی‌داند.

۵. تجزیه، تحلیل و جمع‌بندی

هرچند اندیشهٔ جمهوری‌خواهی در ایران از قدمتی دیرین برخوردار است و از دیرباز نخبگان اعم از فقهای صاحب نفوذ و منورالفکرها در اندیشهٔ خروج ایران از شرایط خودکامگی و برقراری نوعی نظم جمهوری بوده‌اند، با این حال و علی‌رغم تأسیس یک نظام مردم‌سالار به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز هم میان نخبگان کنکاش پیرامون ماهیت پویای آن ادامه دارد. این مهم با وجه دوم نظم سیاسی در دورهٔ پساانقلاب، یعنی اسلامیت، موجب بروز تفاوت دیدگاه‌های متخصصان و نخبگان سیاسی شده است. چنانچه هر دو مؤلفه، ماهیتی تفسیری دارند، لذا، شاهد طیفی از دیدگاه‌ها از نفی تا اثبات تعامل و سازواری اسلام و جمهوریت را شاهد هستیم.

با این وصف، آنچه اندیشهٔ جمهوریت را همچنان در کانون توجهات نظام سیاسی قرار می‌دهد و آن را تا سرحد یک ارزش بنیادین ارتقا می‌بخشد، به طور عمده ناشی از تصریحات و تأکیدات امام خمینی به‌عنوان مؤسس و اندیشه‌گر اصلی انقلاب اسلامی است. ایشان از جمله باورمندان به همراهی و سازواری اسلام و دموکراسی بوده و اعتقادی عمیق به نقش مردم در تعیین سرنوشت خود داشته و جمهوریت را عنصر محقق‌کننده و تضمین‌کننده وجه اسلامیت نظام می‌دانند.

از مجموع آثار پژوهشی فارسی‌زبان می‌توان به چهار دستهٔ کلی از پژوهش‌ها اشاره کرد؛ پژوهش‌هایی که وجه ابزاری برای جمهوریت در اندیشهٔ امام قائل هستند؛ پژوهش‌هایی که آن را دارای اصالت و جزئی از امهات اندیشهٔ وی برمی‌شمارند؛ پژوهش‌هایی که از جنبهٔ متن قانونی به آن می‌نگرند و پژوهش‌هایی که اندیشهٔ جمهوریت را یک مسئلهٔ گریزناپذیر و مبتنی بر مصلحت و اقتضای زمانه در اندیشهٔ امام معرفی می‌کنند. هرچند وجه دوم، وجه غالب را تشکیل می‌دهد؛ لذا، به نظر می‌رسد ادراک جامعهٔ علمی کشور از اندیشهٔ امام خمینی، بر اصالت اندیشهٔ جمهوری در نظم اندیشگی ایشان اشاره دارد و این که بین اسلامیت و جمهوریت تعارض ذاتی وجود ندارد، بلکه صرفاً باید هر یک در موضع خود نشانند و از همان منظر به تحلیل گذارد. براین اساس، جمهوریت، علاوه بر آن که خود از مبانی عقلی

برخوردار است و می‌توان شواهدی در نص مقدس و رفتار و سیره معصومین^(ع) برای آن اقامه کرد که در جایگاه قالب و فرم مورد پذیرش قرار گرفته و اصل شورا نیز تا حدودی می‌تواند مؤید بر اصالت اندیشهٔ جمهوریت باشد؛ اما، اسلامیت، هسته اصلی و نرم‌افزار حکمرانی است و جمهوریت نمی‌تواند در تقابل با اصول اساسی و قدر متیقن آن قرار گیرد؛ لذا به باور پژوهشگران ایرانی، نگاه امام خمینی به جمهوریت از اصالت برخوردار بوده و به‌عنوان یکی از دستاوردهای بشری در عرصه حیات اجتماعی مورد پذیرش ایشان قرار داشته به‌نحوی که می‌تواند امر اسلامیت را نیز تضمین نموده و مؤید آن باشد.

منابع

۱. احمدوند، یاسر. (۱۳۹۴). «بررسی مبانی و ساختار حکومت اسلامی در اندیشهٔ حضرت امام خمینی و عبدالرزاق سنهوری»، رساله دکتری تخصصی (PhD) دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲. ارجمندی، حسن. (۱۳۸۱). «موقعیت رهبری در ارتباط با اساس جمهوریت نظام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، مجتمع آموزش عالی قم.
۳. ارسطو، محمدجواد. (۱۳۸۲). «جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟»، روش‌شناسی علوم انسانی، پیاپی ۳۶، صص ۲۵-۸.
۴. استوار مسعود، رضا. (۱۴۰۱). «جمهوریت و اسلامیت در نظریه حکومت دینی امام خمینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۵. اسکندری، یونس. (۱۳۹۵). «مؤلفه‌ها و مبانی جمهوریت در اندیشهٔ سیاسی امام خمینی و تفاوت‌های آن با جمهوریت در اندیشهٔ متفکران غربی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده معارف و اندیشهٔ اسلامی.

۶. اسماعیلی، محمدمهدی. (۱۳۹۷). «جمهوریت و تغلب در آرای امام خمینی و سید قطب و تأثیر آن بر حرکت‌های اسلامی معاصر»، **پژوهش‌های راهبردی سیاست**، پیاپی ۲۵، صص ۱۷۹-۱۹۸.
۷. اسماعیلی، محمدمهدی؛ دشتکوهی، محسن. (۱۴۰۰). «مبانی معرفتی جمهوریّت در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی»، **سیاست**، سال ۵۱، شماره ۱، صص ۱-۱۸.
۸. اشرفی، اکبر. (۱۳۹۸). «از ولی‌منتخب مردم تا مردم‌سالاری دینی: بررسی جایگاه مردم در نظام ولایت از منظر امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای»، **پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی**، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۱-۱۴.
۹. امیری، ساسان. (۱۴۰۰) «جایگاه جمهوریّت در بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه شهید چمران اهواز.
۱۰. پنبه‌چی، راحله؛ قلی‌پور، آرین. (۱۳۹۹). «روایت‌پژوهی تجربه مدیریت خشم در سازمان»، **مطالعات رفتار سازمانی**، سال نهم، شماره ۳، صص ۱-۳۰.
۱۱. ترکرانی، افشین. (۱۳۸۱). «رابطه دین و دموکراسی در اندیشه‌ی امام خمینی و بررسی تداوم آن در اندیشه‌ی خاتمی»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد اندیشه‌ی سیاسی در اسلام**، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۲. جبرائیلی، سید یاسر. (۱۳۹۸). «اندیشه‌ی سیاسی سازوکار تعیین رهبر در نظام جمهوری اسلامی از منظر مردم‌سالاری دینی»، **رساله دکتری تخصصی (PhD) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، پژوهشکده اندیشه‌ی سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی.
۱۳. خسروی، حسن. (۱۳۸۰). «وفاق جمهوریّت و اسلامیت در اسلام و حقوق اساسی ایران»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۴. خسروی، حسن؛ فلاح، محمود؛ دهنوی، وحید. (۱۳۹۵). «جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه‌ی امام خمینی»، **پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی**، پیاپی ۱۳، صص ۱۲۹-۱۶۲.

۱۵. رحمانی، قدرت‌الله. (۱۳۹۹). «قوه مؤسس و ماهیت جمهوری اسلامی در آستانه تأسیس». **جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، سال ۳، شماره ۴، پیاپی ۱۲، صص ۵۸-۳۱.
۱۶. شفیعی‌نیا، عباس. (۱۳۹۷). «رویکردهای متفاوت نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، پیاپی ۲۶، صص ۸۶-۶۹.
۱۷. شکوری، ابوالفضل؛ صالحی، جواد. (۱۳۸۲). «جایگاه گفتمان جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی و تأویل‌های مترتب آن»، **مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)**، شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۱۸۵-۲۴۰.
۱۸. طباطبایی‌فر، سید محسن. (۱۳۹۴). **جریان‌های فکری در حوزه معاصر قم**، تهران: نشر نی.
۱۹. عطایی، عبدالله؛ علی محمدی، سجاد. (۱۳۹۷). «بررسی عوامل مؤثر در همگرایی مردم با نظام در اندیشه امام خمینی»، **پژوهش‌نامه متین**، پیاپی ۸۰، صص ۶۹-۹۳.
۲۰. عظیمی، زینب. (۱۳۹۰). «سیر تحول گفتمان جمهوری‌خواهی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه یزد**.
۲۱. فتحی، امیرحسین. (۱۳۸۶). «از ولایت فقیه تا جمهوری اسلامی»، **مطالعات انقلاب اسلامی**، پیاپی ۹-۱۰، صص ۲۳۵-۲۵۲.
۲۲. فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۸۵). «نگاهی دیگر به جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی»، **حکومت اسلامی**، سال ۱۱، شماره ۳۹، صص ۱۴۵-۱۶۲.
۲۳. قادری، نفیسه‌السادات؛ گلشنی، علیرضا؛ همت، مسعود. (۱۴۰۰). «چالش میان شریعت و قانون، تحلیلی بر ماهیت ساختار نظام جمهوری اسلامی»، **جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، سال ۴، شماره ۳، صص ۵۲-۷۱.
۲۴. قاسمی طوسی، محمد اسماعیل. (۱۳۷۹). «جایگاه و نقش مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)**.

۲۵. قنوتی، خداخواست. (۱۳۸۰). «جمهوریت و اسلامیت در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.**

۲۶. کتابی، امیرعلی؛ سبزی، داود؛ شیخ محمدی، علیرضا. (۱۳۹۷). «چگونگی تحقق گفتمان مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر توسعه سیاسی ایران»، **پژوهش‌های انقلاب اسلامی،** پیاپی ۲۵، صص ۹۷-۱۱۹.

۲۷. کرمی، زهره؛ سراجی، فرهاد. (۱۳۹۹). «مطالعه فراترکیب دستاوردهای برنامه روایت‌پژوهی برای معلمان و دانشجومعلمان»، **مطالعات برنامه‌درسی،** دوره ۱۵، شماره ۵۶، صص ۴۰-۵.

۲۸. کریمی والا، محمدرضا؛ زمانی، محمدمهدی. (۱۳۹۷). «جایگاه سیاسی مردم در نظریه ولایت مطلقه فقیه در اندیشه‌ی امام خمینی و نظریه خلافت در اندیشه‌ی اخوان‌المسلمین مصر»، **مطالعات انقلاب اسلامی،** سال ۱۵، شماره ۵۴: صص ۶۴-۴۷.

۲۹. لک‌زایی، نجف؛ مقیمی، غلامحسن. (۱۳۹۰). «نسبت مشروعیت و مشارکت سیاسی در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی»، **پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی،** سال ۱، شماره ۱، صص ۲۸-۱.

۳۰. مرندی، سید محمدرضا؛ جلالی اصل، روح‌الله. (۱۴۰۰). «مبانی مشروعیت حق حاکمیت مردم در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی»، **پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی،** پیاپی ۳۸، صص ۶۷-۵۳.

۳۱. میردامادی، سید مجید. (۱۳۹۶). «ضرورت و مشروعیت حکومت و ولایت فقیه از منظر امام خمینی و میرزای نائینی»، **مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق،** پیاپی ۳۶، صص ۹۳-۱۱۸.

۳۲. نوبهار، رحیم؛ متقی، سیدمحمدرضا. (۱۴۰۲). «جمهوریت و الزامات شکلی و محتوایی آن در نظام جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهش‌نامه متین،** دوره ۲۵، شماره ۱۰۰، صص ۱۱۳-۱۴۳.

۳۳. ورعی، سید جواد. (۱۳۸۵). «جمهوریت و اسلامیت از دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی»، **حکومت اسلامی**، سال ۱۱، شماره ۳۹، صص ۶۲-۹۵.